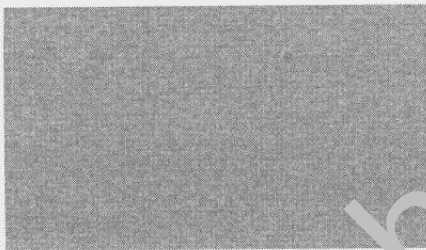


۱۴۵۹۸۱۸

که رخت

پنجره شعر امروز



شمع سحر

امیر شکرآبی

پنجره شعر امروز

سرشناسه: شکرآبی، امیر
عنوان و نام پدیدآور: شمع سحر/ امیر شکرآبی
مشخصات نشر: تهران: انتشارات مایا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری: ۷۲ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۶-۱۱۶-۰۰
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴
رده بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۸ش ۴۹/۸۳ PIR
رده بندی دبویی: ۸۱۶۲/۱
نمارة ثبت: ۴۵۱۰۳۳۲

مایا

انتشارات مایا

شمع سحر

امیر شکرآبی

نشر: مایا

چاپ اول ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۴۶-۱۱۶-۰۰

لیتوگراف: چاپ: صحافی: ترنج

صفحه رایی: گروه: ری مایا

طرح جلد: ريسان جبرائیلی

حق چاپ برای ناشر محفوظ می‌باشد.

E: nashrmaya@gmail.com

خیابان فخررازی، خیابان شهدای ژاندارمری غربی، پلاک ۸۸

تلفن: ۶۶۴۱۱۴۸۵

تلفن همراه: ۰۹۱۹۵۱۴۴۱۰۰

به جای مقدمه

پنج نکته در باب عشق

عشق، مفهومی ست پیچیده و همان به که تا کنون نواحی تعریف دقیق ازو نبوده است، شاید روزی که بتوان آن را تعریف کرد دیگر آن، عشق نباشد! به هر حال چنانچه گفته اند؛ عشق تجربه است غیر زبانی که در زبان تعین دارد. در تقسیم عشق سخن ها بسیار گفته شده ولی یک تقسیم بندی رایج درین میان؛ حقیقی و مجازی بود. عشق است. عشق حقیقی رویکردی معنوی و عرفانی داشته (یا به دیگر سخن منظور خداوند است) و عشق مجازی هم با رویکردی مادی و جسمانی (که عمدتاً منظور انسان است) می باشد. حال اینکه آیا عشق مجازی مورد تایید بوده، نبوده، کیفیت آن چگونه بوده و...

بحثی طولانی داشته که در اینجا تنها یک گذری داریم به سوی لطایفی از این عشق و لوازم آن.

یک جمله جالبی از شیخ شطاح (روزبهان بقلی شیرازی، عارف نامی و بزرگ قرن ششم هجری) هست که، قابل توجه برای همه کسانیست که معتقدند عشق زمینی نه تنها باعث ارجاع به عشق آسمانی نیست، بلکه اصلاً نوعی بیماری نمی‌شود! (کسانی مانند ابوسعید ابن‌عبدالله بختیشوع -طبيب عضد الدوله دیلمی- در رساله "فی الطب و الاحداث نفسانیه" و زکریای رازی در "الطب الرومانی" که چنین پنداری داشتند.) با این حال، شطاح فارس با اشاره به اَلِیْف می‌گوید: «از سلاطین معرفت در زمان بدایت بعضی را سرخ، بن مقدس در قفس عشق انسانی در افتاده است، مثل ابوالحسن النوری و ابوالغریب اصفهانی» (روزبهان بقلی شیرازی، عبهر العاشقین، ص ۱)

نکته‌ی این جمله، به دام بردن تعبیر «سلاطین معرفت» برای کسانیست که در قفس «عشق انسانی» به دام افتاده‌اند. وی همچنین در تقسیم عشق به ۵ رَح، شق طبیعی را از آن عموم خلق می‌داند. روزبهان همچنین تأیید دارد که «جان عاشق در بدایت عشق انسانی برآید.» وی در کتاب رزیده‌ی "عبر العاشقین"؛ که بحثی است در باب عشق، عشق الهی و ابغاث آن از عشق مجازی و انسانی؛ می‌کوشد نشان دهد که بی‌عشق مجازی نمی‌توان به عشق حقیقی -یعنی توحید- رسید. (زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف ایران، ص ۲۲۳)

در جای جای این کتاب تصریحات مهمی از سوی شیخ شطاح در زمینه عشق مجازی وجود دارد به عنوان نمونه روزبهان عشق مجازی را حتی باعث تهذیب نفس، مقامات ربانی و... می‌داند: «اعلم یا اخی

که چون جان به «عشق انسانی» تربیت یافت و در سرِ عشق راسخ شد و دل به آتش عشق از خطرات نفسانی و شیطانی تهذیب یافت... (روزبهان بقلی شیرازی، عبهرالعاشقین، ص ۹۹) ایشان توانند گفت: شرح مقامات عشق ربانی در «عشق انسانی»، که حروف مجهول در الواح جمال اتراک چنین خوانده‌اند، و آن عروس بوالعجب در کناره‌ی نام فلک عشق دیده‌اند...» (همان، ص ۹۲)

عین القضاة میانجی - همدانی، عارف بزرگ قرن ششم (که در ادامه ذکر می‌شود) از او خواهد رفت) هم بدین نکته توجه جالبی کرده است: «... [مجنون] را استعداد آن نبود که در دام جمال ازل افتد که آن که به بهیشتی از آن هلاک شدی - بفرمودند تا یک چندی لیلی از نهاد مجنون رگب ساخت از آن خود، و او را نگذاشت که زمام و حرکات و سکات او بدست شهوات او بود.» (عین القضاة همدانی، نامه‌ها، ج ۲، ص ۵)

عین القضاة نه تنها عشق مجازی را به شیخ پنداشته، بلکه عشق زمینی را از طرف خالق دانسته و پاره‌فراتر گذاشته و حتی همچون روزبهان ابتلای به عشق انسانی را خلاف جهت شهوات دانسته است. عین القضاة همچنین در "تمهیدات" با صراحت به سیرش به بیان و توجیه عشق مجازی می‌پردازد: «دریغ، عشق فرض است و همه کس را، دریغ اگر عشق خالق نداری؛ باری عشق مخلوق می‌داند. با قدر این کلمات تو را حاصل شود. دریغ، از عشق چه توان گفت؟ و از عشق چه نشان شاید داد؟ و چه عبارت توان کرد؟ در عشق قدر نهادن کسی را مسلم شود که با خود نباشد و ترک خود بکند و خود را ایثار کند.» (عین القضاة همدانی، تمهیدات صص ۹۶، ۹۷)

دو) با شیخ فریدالدین عطار عشق مجازی (انسانی) مطرح و تا

حدودی موجه شد. قبل از عطار کسانی چون سنایی نظر مثبتی به این امر نداشتند. عطار در داستان شیخ صنعان - در پایان - به خوبی نشان می‌دهد که دختر ترسا نیز سرانجام به عشق الهی می‌رسد:

قطره‌ای بود در دریای «مجاز» / سوی دریای حقیقت رفت باز
از جمله نخستین شاعرانی هم که عشق مجازی را نردبانی بر عشق حقیقی دانسته، عطایی تبریزی است که ظاهراً خود او هم در وادی عشق مجازی گرفتار آمده، ضمن اینکه اعتقاد وی درین زمینه، فاعل معروض معروف المجاز، قنطره الحقیقه می‌باشد. به دیگر سخن عشق مجازی را نردبانی بر عشق حقیقی می‌دانسته است. عطایی در «شوق» شایق نامه (که برخی اعتقاد دارند این منظومه به غلط به فخرالدین عراقی نسبت داده شده) درباره تجربه‌ی عاشقانه خود می‌گوید:

عشق روزی که در من ازود شد حقیقی اگر «مجازی» بود
عقیده به عشق مجازی پس از عطایی و سعدی رواج پیدا کرد، چنانچه محمد بن محمود زنگی در رساله "نزهه العاشقین" می‌گوید:
«گویند حق سبحانه و تعالی چنانچه خواهد که بنده را به تشریف عشق از ذاتی دارد و تاج محبت حقیقی بر سر نهاده، او را به عشق مجازی مبتلا کند تا رسوم عشقبازی بیاموزد و سداب و کاید این شیوه را دریابد و شراب محبت مجازی بچشد... مسایخ حریقت و پیروان حقیقت مریدی را که به عشق مجازی گرفتار نسود از بسا نکند.»
(زنگی بخاری، زنگی‌نامه، ص ۱۳۹-۱۴۰ به نقل از باده عشق، نصرانی پور جواد، صص ۱۹۹، ۲۰۲ و ۲۰۳)

تصریحات عشق مجازی محدود به افراد مذکور نیست و بسیاری عرفای دیگر نیز بدین موضوع اشاره کرده‌اند. به قول صاحب "مجالس العشاق" (که منسوب است به سلطان حسین بایقرا ولی

عده‌ای آن را اثر کمال‌الدین حسین گازرگاهی می‌دانند و متعلق است به قرن دهم: «امکان ندارد که بی عشق مجاز کسی به حقیقت رسد که المجاز، قنطره الحقیقه [مجاز، پل حقیقت است] (سلطان حسین بایقرا؟، مجالس العشاق، ص ۱۵)... عشق مجازی که عبارت از افراط محبت است و آئینه‌ی نمایش عشق حقیقی است، جز از آنست که در مظهر انسانی باشد که پرتو حسن مطلق است (مورث بندهد)» (همان، ص ۲۵) و از قول ابن عربی (محبی الدین بن عربی، بدرع انوار اسلامی و نخستین ارائه دهنده‌ی عرفان نظری به مثابه یک علم) می‌رود: «همچنان که جمال آثاری که متعلق عشق مجازی است، مثل شمع و مال ذاتی است که متعلق محبت حقیقی است، همچنین عشق مجاز، ظل و فرع محبت حقیقی است و به حکم المجاز قنطره الحقیقه، حریق حصول آن و وسیله‌ی وصول به آن [است]... عشق مجازی به مثابه بوی... است از شرابخانه‌ی عشق حقیقی و محبت، آثاری به مثابه... آفتاب ذاتی، اما اگر بوی آن نشنیدی به این شرابخانه نرسیدی و اگر این پرتو نیافتی ازین آفتاب بهره نیافتی.» (همان، صص ۱۰۵-۱۰۶)

تعبیر زیبای صائب تبریزی که با یک تمثیل پر معنی به آفتاب رسد شبیه از نظاره‌ی گل) بیانگر تمام حرف‌های پیش گفتار می‌باشد:

دلیل عشق حقیقی است، عشق‌های «مجاز» / به آفتاب رسد شبیه از نظاره‌ی گل

سعدی نیز در چند جا اشاره‌وار به این نکته پرداخته است:

هر دیدار دوست می‌طلبد / دوستی را حقیقت است و «مجاز»
 گفتنی‌ست، فارغ از این نظریه پردازان (چه عارف مسلکان و چه شاعران)، نظر اغلب عرفا درین زمینه بها دادن به عشق مجازی است، چرا که؛ اولاً، عشق مجازی به عنوان نشانه‌ای از حساسیت انسان به

جمال، کمال و علامت تعالی و صفای جوهری او است. از این رو عرفا، افراد عاشق پیشه و نظرباز را که از کنار زیبایی‌های جهان گذرا، بی تفاوت نمی‌گذرند، ستوده، در مقابل آن، افراد بی تفاوت در برابر جمال و کمال را به شدت نکوهش کرده‌اند. ثانیاً، عشق مجازی با برانگیختن احساسات معنوی و جذبه‌های الهی، گام به گام انسان را از درجات مختلف عشق عبور داده، سرانجام او را با عشق حقیقی آشنا می‌سازد. لذا گفته‌اند: مجاز، پل حقیقت است. ثالثاً، عشق مجازی می‌تواند به عنوان تمرین تحمل زحمات عشق، انسان را برای انجام مشکلات عشق حقیقی مهیا سازد. رابعاً، عشق مجازی ما را از دلبستگی به دنیای مادی و مادیات می‌بخشد. از آنجا که عرفا، سر دلبران را در حدیث دیگران حکایت کرده‌اند، کسانی می‌توانند با اشارات آنان آشنا شوند که لازمه عشق مجازی را تجربه کرده باشند. (یثربی، یحیی، عرفان و سیرت، ص ۲۴-۲۵)

البته؛ علی رغم توجیهی که درباره ی «عشق مجازی» از سوی عرفا اعمال می‌گردد، وقوف در این مرحله به هیچ وجه توصیه نمی‌شود. برای اینکه وقوف در هر مرتبه از مراتب عشق، نشانه قصور و جمود است... صورت پرستی و توجیه بیش از حد به جاذبه‌های حسی، ممکن است - لاقلاً در مواردی - منجر به تزلزل انسان به مرحله جاذبه‌های حیات حیوانی شده و زمینه عقب‌گرد و انحطاط او را فراهم آورد. (همان، ص ۲۵)

لذا تاکید بر عشق مجازی، مجاز بوده و حتی توصیه شده، البته با رعایت نکته‌ی عدم توقف در آن و رعایت این نکته که عشق مجازی، عشقی آلوده به هوس‌ها نیست، در توضیح نکته دوم، ملاصدرا (فیلسوف و عارف بزرگ قرن دهم هجری و بنیان‌گذار حکمت متعالیه) عشق مجازی را به دو قسم تقسیم می‌کند که به

ترتیب عبارتند از: عشق نفسانی و عشق حیوانی. «عشق نفسانی عشقی است که از مشابهت و مشاکلت جوهری میان نفس عاشق و نفس معشوق پدید می‌آید و عشق حیوانی، عشقی است که مبداءش شهوات بدنی و لذات بهیمی است. در این عشق، توجه عاشق تنها به ظاهر معشوق است و عاشق چیزی جز شکل و رنگ نمی‌بیند. اما عشق نفسانی، از لطافت و پاکیزگی نفس ناشی می‌شود. حال آنکه عشق حیوانی، برعکس، مقتضای نفس اماره است و بیشتر اوقات با نوعی فسق و فساد و تجاوز و حرص همراه است.» (ستاری، جلال. عشق صوفیانه. ص ۱۷۲)

سه) بنا بر اصل "کل شیء یرجع الی اصله" (که علت خلقت، عشق است به موجب حدیث "تَحَبُّبُكَ أَرَأَيْتَ أَعْرِفَ" و به قول حافظ: طُفیل هستی عشقند، آدمی و پری هم) شاه باید توقف را زیادت نمود؛ گویی از مبحث عشق می‌توان خلاص شد!

جامی (عارفی که در شعر هم لقب «اتم الشعرا» گرفت) در زمینه عشق مجازی و نیل آن به عشق حقیقی در کتاب "الوامع" (که شرحی است بر "نائیبه" ابن‌فارض) به خوبی به این موضوع پرداخته و می‌نویسد: «لاجرم به رابطه‌ی معنی حسنه و صوری از حیث مظهر انسانی که اتم مظاهر است آتش عشق و سوز و سوختن در نهادشان شعله گردد و بقایای احکام ما به الامتیاز سوختن گردد و حکم مابه الاتحاد قوت یابد، آن تعلق و میل حبی از آن مظهر منقطع گردد و سر جمال مطلق از صور حسن مقید تجرید یابد، دری از درهای مشاهده به روی ایشان گشاده گردد و عشق مجازی عارضی رنگ محبت اصلی حقیقی گیرد.» (جامی، لوامع، شرح قصیده خمیره ابن‌فارض، ص ۱۳)

این دید تحولیست شگرف در مقوله عشق. هر چند نیل از عشق مجازی به حقیقی کار هر کسی نیست و هدف هم عشق حقیقی است. جامی در «هفت اورنگ» خود تبیین جالب دیگری مبنی بر لزوم حرکت به عشق حقیقی در عین دست کم نگرفتن عشق مجازی دارد:

زود بگذر که ساکنان سُبُل / کم اقامت کنند بر سر پل
گر چه آن پل بود برای گذر / به حقارت سوی او منگر

در هر چه مفسر بزرگ "گلشن راز" شیخ محمود شبستری هم در کتاب "مفتاح الاعجاز فی شرح گلشن راز" خدا هر دوشان بیامرزاد و آن دو کتاب ارزشمند را به فارسی نوشتند- می گوید: «شیخ ناظم... در ردیه "حق الیقین" می فرماید که... و همین عشق مجازی بود که بر غلبه صورت، معشوق مجازی و تعین او را بسوزاند و بی مزاحمت انتزاع حجب اغیا خود به خود عشق بازی کند و آنگاه حقیقی گویند.» (شرح گلشن راز، شمس الدین لاهیجی، ص ۴۰۹)
اما خواجو کرمانی با توجه به این نظر که حتی اگر عشق مجازی ضعیف باشد، باز هم جلوه‌ای از همان عشق الهی است، تقریباً پا را از گفت‌های گذشته از سایرین فراتر گذاشته و بدین نتیجه می‌رسد که اصلاً عشق مجازی نیست و صرف عشق، امری حقیقی است:

به حقیقت بدان که قصه عشق / پیش صاحب‌دن «مجاز» نیست
و سعدی نیز در بیان همین نکته؛ غیورانه و محکم‌تر؛ چنین وارد میدان می‌شود:

ای که نیازموده‌ای، صورت حال بی‌دلان؛ / عشق حقیقت است اگر
حمل «مجاز» می‌کنی

(البته به عنوان تکمله بد نیست اشاره شود که البته این عشق مجازی - که با ذکر این نکته، بهتر است آن را هم حقیقی بنامیم - با

نفس پرستی متفاوت است؛ چنانچه سعدی گوید:
هر کسی را نتوان گفتم که صاحب نظر است / عشق بازی دگر و
نفس پرستی دگر است

شمس الدین لاهیجی - که در بالاتر از وی سخن رفت - در شرح
گلشن راز می گوید: «بعضی از عارفان واصل آن معانی کشفی و
شهودی را به رعایت مناسبات، به حسب تفاوت مراتب در کسوت
زات و رخ و خط و خال و شراب و شمع و شاهد در نظر خلق جلوه
گری داده اند.» ^۱ «فتاح الاعجاز فی شرح گلشن راز، شمس الدین
محمد لاهیجی، ص ۳۰۰»

این مقوله که «تنهایی تنهایی» با هرمنوتیک یا علم تاویل متن
دارد، نیازمند پژوهش است و جامع است که در حوصله این
نوشته نیست چنانچه در کتب معتبر عرفانی مانند کتاب بسیار
مهم «اصطلاحات الصوفیه»^۲، عبدالرزاق کاشانی و «رشف اللاحاظ
فی کشف الالفاظ» اثر شرف الدین ^۳ ابن الفتی تبریزی و...
واژگان و عبارات ذکر شده در نوشته های عارفان و عاشقانه نشان
می دهد دارای معانی استعاره ای بوده و در بطور خوب قابل فهم
بلند دیگری می باشد

چهار) تا کنون بدین مسئله پرداخته شد که عشق زمینی و باطنی
دقیق تر: عشق انسانی) نه تنها امری مذموم نیست، بلکه در متن
فرهنگ غنی ایرانی گویی مسئله عشق جزئی لاینفک و بسیار
اساسی بوده است. (هر چند بیشتر عشق حقیقی مدنظر بوده تا
عشق مجازی) در ادامه اما پرداختن به این موضوع داریم که کیفیت
این عشق چیست؟ (چراکه گاهی به غلط، حُب، علاقه و... را عشق
پنداشته می شود و خصوصیات تمیز دهنده عشق از آنان چندان

مورد توجه قرار نمی‌گیرد)

پیش از پرداخت به این نکته باید گفت که منظور از عشق مجازی تنها عشق انسان به انسان است، متأسفانه برخی برای توجیهاتی، این عشق را به دوست داری طبیعتاً، دیگران و... تفسیر کرده‌اند ولی این نگرش درباره‌ی عشق مجازی صحیح نیست. انسان‌ها برخلاف دیگر موجودات جهان، تجلی کامل حقیقت الهی هستند، زیرا آنان تجلی تمام اسما و صفات خداوند و در هر سه مرتبه‌ی اساسی وجود مخلوق یعنی جسمانی و خیالی (نفسانی) و روحانی را در بردارند. از آنجا که آنان به صورت خدا آفریده شدند، تقاضای ذاتی خویش برای تعلیت و کمال را نمی‌توانند جز در خدا، به طور کامل محقق سازند. آنها یا انسانی دیگر شایسته عشق آن‌هاست. (چیتیک، ویلیام، ابن عربی می‌آشوبد: دار پیامبران، ص ۲۲) لذا وقتی عشق حقیقی منحصر در خداست، پس شایسته مجازی صدق دیگری جز بر انسان نمی‌تواند داشته باشد.

خلاف نظر مشهور در بحث عشق که در توجیه آن در ارتباط زناشویی استفاده می‌شود، باید دانست که این مقوله پیچیده‌تر از این گزاره‌هاست؛ معشوق یا معشوقه پیدا کردن نیست، به عبارت دیگر حاصل گشتن و تلاش کردن نبوده و نسبت دادن آن با امری خاص چه ازدواج چه رفاقت و... بیهوده است. چه اینکه عشق یک امر جبری است و به قول احمد غزالی (عارف بزرگ قرن پنجم هجری و ششم برادر کوچک‌تر امام محمد غزالی نویسنده‌ی کتاب معروف "کیمیای سعادت") در "سوانح العشاق" (کتاب صغیر الحجم و کثیر الفایده‌ای که بزرگانی چون فخرالدین عراقی و عین القضات همدانی را تحت تأثیر قرار داده است) می‌گوید: عشق، جبری است که در او هیچ کسب را راه نیست به هیچ سبیل، لاجرم احکام او نیز همه جبر

است. «اختیار» از او و از ولایت او معزول است. مرغ اختیار در ولایت او نپرد. احوال او همه زهر قهر بود و مکر جبر بود. عاشق را بساط مهره قهر او می‌باید بود، تا او چه زند و چه نقش نهد؛ پس اگر خواهد و اگر نخواهد، آن نقش بر او پیدا شود.

عین القضاات همدانی نیز، که جملات مهمی از وی در زمینه عشق مجازی ازو نقل شد بر همین غیر اختیاری بودن عشق تاکید دارد: تا بود که روزی مرغ عشق در دامت افتد و این در افتادن نه به «اختیار» بود.

قول صریح بین القضاات جای شک و شبهه‌ای در تفسیر و تاویل سخنش باقی نمی‌گذارد. «کیم سنایی نیز در قطعه‌ای که دو بیت آن نقل می‌شود بر روی همین موضوع تاکید دارد:

عاشق نشوید اگر توانید / در نیم عاشقی نمانید

این عشق به «اختیار» کس نیست / انم که همین قدر بدانید
هر چند سخن سنایی در مصرع نخست «باشن نشوید اگر توانید» در تناقض با مصرع سوم (این عشق به اختیار کس نیست) می‌باشد، چرا که اگر «اختیار» نقشی ندارد پس چرا قید «اگر» را در مصرع نخست به کار می‌برد، ولی غرض ذکر همان نکته، غیر اختیاری بودن عشق بود که از قول سنایی آورده شد. ولی سعدی در بیان این مفهوم - که عشق امری غیر اختیاری است - همچون هم‌شاعرش ورود به عرصه‌ای که ردی از ادب در آن هست؛ بهترین نقش را به جای گذاشته و می‌گوید:

کس دل به «اختیار» به مهرت نمی‌دهد / دامی نهاده‌ای و گرفتار می‌کنی

چنانچه گفته شد که «عشق امری غیر اختیاری» است لازم است که این نکته نیز مدنظر قرار بگیرد که هیچگونه موارد دوپینگی برای

درک عشق فایده‌ای نخواهد داشت، به دیگر سخن، این مسئله بسته به تلاش نیست و موارد پیرامونی مانند: "تلاش کردن"، "آموختن"، "هم ذات‌پنداری!" و... انسان را عاشق نمی‌کند! ابوسعید ابوالخیر به زیبایی این سخن را (در یکی از رباعی‌های منسوب به خودش) شرح می‌دهد:

گفتی که ز بهر مجلس آفروختنی / در عشق چه حيله‌هاست
اندوختنی

ای به‌خیر از سوخته و سوختنی / عشق آمدنی بود؛ نه «آموختنی»
دستور ابوسعید هم نکته‌ی «آمدنی» بودن عشق مورد توجه قرار گرفته و هم راستا با سخنان غزالی و عین‌القضات در جبری بودن عشق می‌باشد و هم «غیر آموختنی» بودن آن که تصریح در عدم نقش تلاش کردن می‌اشد، به عبارت دیگر ابوسعید با اشاره به این دو موضوع، کسی را که مخاطب قرار داده عملاً به سکوت دعوت می‌کند!

با این توضیحات، حال باید با را فراموش داشت و در بیان ریشه‌ی این مسئله گفت که اصلاً؛ عشق امری ازلیست و حریمی جدا و بالاتر از این جهان دارد، احمد غزالی هر چند وارد این مقوله که عشق مدنظر وی از نوع عشق مخلوق به خالق یا خالی به غلوقة و یا مخلوق به مخلوق، نمی‌شود و سخن وی درباره‌ی مطلق عشق می‌باشد ولی در زمینه توضیح ویژگی‌ها و چیستی عشق بسیار دقیق و فصیح سخن رانده، چنانچه در این مورد خاص - ازلی بودن عشق - نیز با بیان جامعی ورود کرده است: بدایت عشق آن است که تخم جمال از دست مشاهده در زمین خلوت دل افکنند. تربیت او از تابش نظر بود. اما یک رنگ نبود. باشد که افکندن تخم و بر گرفتن یکی بود. حقیقتش میان دو دل قران بود. اما عشق عاشق بر معشوق دیگر

است و عشق معشوق بر عاشق دیگر. عشقِ عاشق حقیقت است و عشقِ معشوق عکسِ تابشِ عاشق در آینه‌ی او. و چون در مشاهده فراق هست، عشقِ عاشق در همه‌ی کارها ناگزیرانی و ذلت و خواری و تسلیمِ اقتضاد کند و عشقِ معشوق جباری و کبرپایی و تعزز. اما ندانم عاشق کدام است و معشوق کدام. زیرا ممکن بود اول کشش آن بود و آنجا آمدن این و یا... اینجا حقایق به عکس گردد. به قول بارید: «چندین گاه پنداشتم من او را خواهم. خود اول او مرا خواسته بود. (از غزالی، سوانح، ص ۳۳)

توضیح غزالی در اینجای سخنش که نقل قولی از بایزید است به خوبی اعتقاد آن‌ها به ازلی بودن مقوله‌ی عشق بیان می‌کند. در باب ازلی بودن عشق، همچنین نجم الدین رازی (دایه) نویسنده کتاب شهیر "مرصادالعباد" (که بر همین معتقدند این کتاب از منابع عرفانی اشعار حافظ می‌باشد) هم در این کتاب و هم در "رساله‌ی عقل و عشق"، توضیحات مفصلی درباره‌ی ریشه و مبدا عشق داده است، ضمن اینکه نقطه آغاز عشق را از ابتدای خلقت آدم ذکر کرده و چنین می‌گوید: تخم عشق در بدایت عالم چه به تصرف ثمرش علیهم من نوره در زمین ارواح انداختند اما با آب ااعبد ربا لم اره بدان نرسیده سبزه‌ی «انی ذاهب الی ربی» پیدا شد بلکه تخم عشق در بدایت بی‌خودی به دستکاری «یحییم» در زمین «یحیونه» انداختند و آب «الست ببرکم» بدو رسانیدند. سبزه «قالوا بلی» پیدا آمد. (رازی، نجم الدین، رساله‌ی عقل و عشق، ص ۵۹)

حال ارتباط میان این ازلی بودن عشق و بدایت آن، با عاشق شدن -این قنطره‌ی حقیقت و نیل به نهایت عشق- را که شاید ماحصل همین سخنان باشد بیان می‌کنیم ولی از قول جبران خلیل جبران:

چراکه وی به بهترین وجه ممکن و دقیق این ارتباط را در سخن آورده و به شکلی کامل، حق این مطلب را ادا کرده است: خطاست اگر بیندیشیم عشق حاصل مصاحبت دراز مدت و با هم بودنی مُجدانه است. عشق ثمره‌ی خویشاوندی روحی است و اگر این خویشاوندی در لحظه‌ای تحقق نیابد، در طول سالیان و حتی نسل‌ها نیز تحقق نخواهد یافت.

این بیان جمع‌بندی بسیار خوبی درباره ارتباط ازلی بودن عشق و عشق مجازی می‌باشد، در همین زمینه، تعبیر سعدی درباره‌ی ازلی بودن عشق بسیار نغز و دلکش است، و با بیانی هنرمندانه همان سخن جبران خلیل جبران را طرح کرده و پلی که میان این ازلی بودن عشق و عشق مجازی می‌زند در نوع خود بی‌نظیر است:

میان ما و سما عهد در «زل» رفته‌ست / هزار سال برآید، همان نخستینی

مشخص شد که عشق ریشی ازلی داشته و حتی آمیخته با بحث خلقت. حال این تخم عشق درون جان آدمی ممکن است بروی زمین شکوفا شود، چنانچه گفته شد. این عشق آمدنی بوده و در یک کلام باید گفت "زور زدنی" نیست. ریزالد بن سفی، عارف بزرگ قرن هفتم در رساله‌ی هفتم! "الانسان الکامل" خود که بی‌شک از بزرگترین گنجینه‌های کتب فارسی است، درباره‌ی بدایت عشق مجازی (نه مطلق عشق) و ادامه‌ی آن می‌گوید: اول چنان باشد که عاشق همه روزه در یاد معشوق بُوَد و مجاور کوی معشوق باشد و خانه‌ی معشوق را قبله‌ی خود سازد و همه روز گرد خانه‌ی معشوق طواف کند و در و دیوار معشوق نگاه می‌کند تا باشد که جمال معشوق از دور بیند تا از دیدار معشوق راحتی به دل مجروح وی رسد و مرهم جراحات دل او گردد. در میان [ادامه عشق عشق مجازی] چنان

شود که تحمل دیدار معشوق نتواند کرد. چون معشوق را ببیند لرزه بر اعضای وی افتد و سخن نتواند گفت و خوف آن باشد که بیفتد و بیهوش گردد. ای درویش! عشق آتشی است که در جان عاشق می‌افتد و موضع این آتش دل است و این آتش از راه چشم به دل می‌آید و در دل وطن می‌سازد و شعله‌ی این آتش به جمله اعضا می‌رسد و به تدریج اندرون عاشق را می‌سوزاند و پاک و صافی می‌گردد تا دل عاشق چنان نازک و لطیف می‌شود که تحمل دیدار معشوق نمی‌تواند کرد از غایت نازکی و لطافت و خوف آن است که به تجلی عشوة نیست گردد و موسی علیه الصلوة و السلام درین مقام بود که چون به دار خواست حق تعالی فرمود که لن ترانی مرا نتوانی دید، نفرمود که من خبر را به تو نمی‌نمایم، ای درویش! درین مقام است که عاشق برای دیدن وصال ترجیح می‌نهد... (عزیزالدین نسفی، الانسان الکامل، رساله هفتم، ص ۱۶۱-۱۶۲)

اما نهایت عشق کجاست؟ به دیگران، عشق چنانچه از "قالوا بلی" آغاز شده و در زمین حداقل در ابتدا - به صورت مجازی ادامه پیدا می‌کند، در نهایت به کجا باید ختم شود؟ در توضیحات نخستین از جامی (در هفت اورنگ) آورده شد که اما داد عشق مجازی باید عشق حقیقی باشد (ضمن اشاره به این نکته که این کار، کار هر کسی نیست) و اشاره شد که تعبیر حکما در توضیح عشق مجازی «قنطره‌ی [پل] حقیقت» بودن آن است یعنی دقت بر آن است که این عشق "پل" بوده و پل جای اقامت و توقف نیست؛ لذا فارغ اینکه نهایت عشق در کلیت آن - در ابتدا - طرح شد، بسط آن نیز نکات جالب‌تری را نمایان می‌کند. نسفی نیز انتهای عشق مجازی را طوری ترسیم می‌کند که مفهوم آن همین قنطره بودن و رسیدن به نوعی «وحدت» می‌باشد. هر چند وی در ابتدای بحث خود به

دلیل ثقالت عشق حقیقی، مراتب عشق مجازی را شرح داده است، می‌توان به پیوند انتهای عشق مجازی از منظر او با عشق حقیقی (در رسیدن به وحدت عاشق و معشوق) پی‌برد؛ و در آخر چنان شود که جمال معشوق دل عاشق را از غیر خود خالی یابد، همگی دل عاشق را فروگیرد و چنان که هیچ چیز دیگر را راه نماند، آنگاه عاشق بیش خود را نبیند و همه معشوق را ببیند. عاشق اگر خورد و خسپد و اگر رُود و آید، پندارد که معشوق است که می خورد و می خسپد و می رود و می آید و چون عاشق از غم هجران خلاص یافت و اندوه فراق نماند، با جمال معشوق عادت کرد و گستاخ شد و از خوف بیرون آمد، کمین آن خوف برخاست و چنان شد که اگر معشوق را از بیرون ببیند، التفات نکند و به حال خود باشد و متغیر نشود؛ از آن که آن، در اندرون است و در میان دل وطن ساخته است؛ نزدیک‌تر از آن است که در بیرون است... از بیرون که دورتر است متأثر نشود و متغیر نگردد و التفات به بیرون نکند و اگر کسی سوال کند که درین مقام از بیرون متغیر نمی‌شود راست است؛ چرا به بیرون التفات نمی‌کند؟ چون بیرون و اندرون یکی اند. (عبدالدین نسفی، الانسان الکامل، رساله‌ی هفتم، صص ۱۶۲-۱۶۴)

با این حال پاسخ این سوال را - که نهایت عشق چیست؟ - فخرالدین عراقی، عارف و شاعر نامی قرن هفتم در "لمعات"، شکایه حقیقی داده است، او که خود ابتدا دل در گرو عشقی مجازی در مدح ناداه بود و در سفر به هندوستان «از این پل» عبور کرده، واکاوی‌های دقیق‌تری در نهایت عشق دارد چراکه هم پوشش دهنده‌ی عشق مجازی است هم نیل آن به سمت عشق حقیقی: نهایت این کار، آن است که محب، محبوب را آینه خود ببیند و خود را آینه‌ی او [...] آگاه این شاهد او آید و او مشهود این، و گاه او منظور این شود و این ناظر

او، و گاه این به رنگ او برآید و گاه او بوی این گیرد.
 عشق مشاطه‌ای ست رنگ‌آمیز / که «حقیقت کند به رنگ مجاز»
 تا به دام آورد دل محمود / بطرازد به شانه زلف ایاز (عراقی، فخرالدین،
 لمعات، لمعه ششم، ص ۶۰)

البته قابل ذکر است که نفس عشق ورزی مجازی، خود نوعی از
 عشق حقیقی است (چنانچه از قول خواجو کرمانی و سعدی اشاره
 کردیم). چراکه؛ انسان‌ها به مثابه جامع‌ترین صور وجود، از صفت
 عشق برخه دارند و آنچه به آن عشق می‌ورزند پیوسته معدوم باقی
 می‌ماند. هر خدا را در جهان را دو حقیقت متفاوت بدانیم، محبوب انسان
 می‌تواند خدا باشد یا کسی که چیزی در عالم باشد. اما اگر بفهمیم عالم
 چیزی جز تجلی خدا نیست، می‌بینیم که متعلق حب، چیزی جز
 خدا نمی‌تواند باشد. (پیتیک، ویدام، ابن عربی میراث را پیامبران،
 ص ۳۸)

پنج) که تلقی‌های غلط عاشقان امروزی است و ترمیم اینک متأسفانه
 امروزه ادبیات جدیدی باب شده که بیشتر به دل کردن عشق
 انسانی است. این نکته که نکته‌ی آخر آورده شد، بیشتر شبیه درد
 دل است. لوث کردن چشمه‌ی خروشان عشق مجاز، نه هم در
 اشعار عده‌ای - به ظاهر شاعر - و هم در رفتارهای تازه با سعدی
 تازه به دوران رسیدگان، نمایان است؛ این پرسش را برجسته می‌کند
 که چگونه می‌شود انسانی عاشق باشد و این همه هم «درگیر
 متعلق به دنیا»

مگر می‌شود در دنیای عاشق چیزی به جز معشوق وجود داشته و یا
 مطلوب و منظور دیگری از دنیا بخواهد؟ عشق «کسب و کار» نیست
 که به موازات سایر امور زندگی جلو برود، چراکه تمام بخش‌های

زندگی را تحت الشعاع قرار داده و متاثر می‌کند.

به جز وصال تو هیچ از خدا نخواسته‌ایم / که حاجتی نتوان خواست
از خدا جز تو (فروغی بسطامی)

در تمام عمر عاشق چه زمانی وجود دارد که حواس او متوجه گذران
عمر عمرش شود؟ به دیگر سخن عمر و جان که گرانبمایه‌ترین
دارایی‌های انسان هستند - که بدل نداشته و تکرار هم نمی‌شوند -
پیش عاشق واقعی واقعی ندارند، یعنی «نقد عمر» هر چند بزرگترین
چیز است که انسان می‌تواند از دست دهد ولی کمترین نثار عاشق
در به عشته می‌باشد.

ز «لایت» گرامی آنچه صرف عشق می‌گردد / به دیوان قیامت در
حساب رسیدگان نیست (صائب)

پس دیگر چه جای ابر سخن است که اگر عاشق از معشوق جفا،
سختی و... ببیند اگر عاشق صابر باشد - لب به گلایه باز نمی‌کند،
چراکه عاشق عین احتیاج است و معشوق هم عین استغنا. پس چه
جای گلایه باقی می‌ماند؟ اینکه با غی متاسفانه سراغ خط و نشان
کشیدن برای معشوق می‌روند. به رسم نمایش کذابیت‌شان در
عشق را برگزار کرده‌اند. بهتر است این علاقه‌مندی‌ها را «سوء تفاهم»
نامید. عشق نه یک بیماری روحی است و نه عاشق حق دارد
متحکمانه خود را تحمیل کند یا افسوس وفای خود را بخرد.

عاشق اگر ببیند ستم کی شکوه از یارش کند / بلبل نمی‌ریزد رگل
هرچند آزارش کند (فائز ابهری)

دست آخر بهتر است که پایان نکته پنجم، پایان کلی نوشته هم بشود
و دیگر نشایست که بیش‌تر وقت تصبیح کرد چراکه غرض توجیه و
ترسیم مستند عشق مجازی و متعلقات آن بود که آورده شد آخر
اینکه به قول خواجه کرمانی: "از هزاران دل یکی را باشد استعداد

عشق" و این بیت صائب هم پایان این نکته و نوشته - که خود کامل
است و بی نیاز از توضیح - ختام مقدمه خواهد بود:
عافیت می طلبی رو سر خود گیر که عشق / قهرمانی ست که از دار
بُود چو گانش

امیر شکرابی

تهران - خرداد ۹۵

www.ketab.ir